



۱۳۸۶

اصطفا

محمد بن عبد الله
رسول الله
شوق به علوم شانی و در بیان علم و ادب
پرتال جامع علوم اسلامی

اصطفا

۱۳۸۶

نگاهی به اصل علیت در اندیشه فلاسفه

اسلامی

۱- مقدمه

یکی از مهمترین دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های انسان نخستین مساله علیت بوده است که سرآغاز آن به آغازین روزهای پیدایش بشر برمیگردد. مساله علیت که همواره در طول اعصار و قرون مختلف ذهن بشر را در تسخیر خود درآورده است به جرات میتوان از آن به عنوان مبدا و سرآغاز اندیشه پویای بشری یاد کرد، مساله‌ای که توانست ذهن بشری را به تکاپو وادارد و دروازه‌های تمدن و علم را فراروی انسان بگشاید.

در اهمیت "علیت" همین بس که بشر نخستین را به نسبت دادن پدیده‌های طبیعی به ارباب انواع، رواج طیبیه و اشباح خبیثه سوق داده بود تا آنها از گرداب "صدفه" رهایی یابند گرچه بعضا در دام هولناک خرافه غوطه ور شدند. چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

پاسخگویی به این نیاز بشری (علیت) برای اولین بار در فلسفه تبلور یافت که در تعبیر آنان "علم علل" و "علم علل اولیه" نام گرفت تا گره‌های کور جهان را برایشان بگشاید.

مساله علیت اگر چه به قدری روشن و واضح است که احتیاج به استدلال، دلیل و برهان ندارد اما همواره در طول تاریخ بشر کسانی بوده‌اند که توانایی درک این اصل بدیهی و ضروری را نداشته‌اند. منکرین علیت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) قایلین به صدفه که اصل علیت را منکر شده‌اند؛

ب) منکرین اصل ضرورت علی و معلولی؛ و
ج) منکرین شمول قانون علیت.

گروه اول را عده‌ای انگشت شماری تشکیل داده‌اند و گروه دوم شامل عده‌ای از اشاعره و برخی از فیزیکدانان نوین می‌گردد؛ و گروه سوم نیز برخی از اشاعره و گروهی از فیزیکدانان نوین را دربر می‌گیرد.

اما پدیده علیت در پیشگاه و در اندیشه فلاسفه اسلامی به نحوی جامع تر و کاملتر مورد کند و کاش قرار گرفت و فیلسوفان اسلامی نگاهی خاص و در خور تحسین به مساله علیت داشته‌اند. اگر چه در میان سایر علمای اسلامی (به جز واصلان راه حقیقت و عارفان و جویندگان معرفت) علیت آنگونه که شایسته و بایسته است مورد توجه و

عنایت قرار نگرفته، حتی بعضی از ایشان منکر اصل ضروری علی و معلولی شده اند. در این مقاله سعی میشود به نظرات و اندیشه مکتوب فلاسفه اسلامی اشاره شود تا بیش از پیش با تفکر والای اندیشمندان اصیل و حقیقی مسلمان پی ببریم.

۲- اصل علیت در اندیشه فلاسفه اسلامی

روشن میشود که وی اصل علیت را به عنوان اصلی مسلم پذیرفته و یقین و مطابقت را در آن یکی میداند.^۲ حاصل اینکه اولین فیلسوف اسلامی در توانایی عقل و حتی حس در رسیدن به واقع شک ندارد و اصل علیت را به عنوان اصلی مسلم پذیرفته است.

الف) کندی: (۲۸۵-۲۶۰ ه.ق)

کندی- که به شهادت تاریخ و بسیاری از پیشاهنگان علم و معرفت اولین فیلسوف اسلامی است- رویکردی منطقی به مساله علیت دارد. او برای عقل معارفی ضروری ولی غیر فطری قایل است؛ مثل اینکه (هر معلولی علتی دارد) و (اجتماع نقضین محال است). کندی حقیقت شی را با عقل قابل درک و فهم میداند و موضوع ادراک حسی را ماده و جسمانیات و موضوع ادراک عقلی را غیر مادی و غیر جسمانی میداند.^۱ کندی توانایی عقل در رسیدن به واقع را امری مسلم دانسته است. از سخنان او درباره خداوند متعال و صفات او

ب) فارابی: (۳۳۹-۲۵۷ ه.ق)

فارابی در بینش فلسفی خود یقین به اموری را فطری نفس می داند و آنها را بدیهی می‌شمارد و اصل علیت را از جمله این امور بدیهی و فطری به حساب می آورد. به نظر میرسد ایشان اصل وجود عالم جسمانی و مطابقت را نیز بدیهی و روشن می پنداشته و وجود خداوند متعال را با برهان ثابت میکند.

فارابی، که همچون کندی اعتقادی راسخ به اصل علیت داشت و توسط آن وجود صانع را اثبات می کرد، در این باره میگوید:

“لا یجوز ان تکون علل ممکنه لانهایه لکل واحد منها خاصیه الوسط فتکون معلوله

^۱ - م م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۶۰۸.

^۲ - سام محی الدین، فلسفه الکندی، ص ۵۷.

باعتبرا و عله باعتباراً و کل مایکون له خاصیه الوسط فله بالضروره طرف^۱.
 علل ممکنه ناگزیر از منتهی شدن به یک علت تامه و حقیقی میباشند و بدین سبب که هر یک از این علل ممکنه به اعتباری معلول یک امر و به اعتباری علت امر دیگری است و در حقیقت علل ممکنه وسط واقع شده اند و به یک اعتباری نیازمند علت و از جهتی دیگر علت معلول ثالثی میباشند... بنابراین نیازمند یک علت حقیقی میباشند که وسط در سلسله علل ممکنه نباشد و علل ممکنه منتهی به آن نشود چون در غیر این صورت تسلسل لازم میاید.

ج) ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸)

ابن سینا یکی از برجسته ترین متفکرین و فلاسفه اسلامی است که در ابواب مختلف پژوهشهای گسترده ای را انجام داده است و در بسیاری از موارد نظریات مطرح در فلسفه یونان و فیلسوفان قبل از خود را تکمیل نموده است.

ابن سینا معارف بشری را مبتنی بر بدیهیات می داند و این ابنا را ضروری می‌شمارد. او بدیهیات را واضح و یقینی و عقل را در پذیرش آنها مضطر می داند؛ و معتقد است که بدیهیات اولیه، برای تصدیق آنها صرف تصور موضوع و محمول کافی است و عقل می تواند به اضافه عقل مقال و فیض الهی، بدانها دست پیدا کند. در واقع یقین و مطابقت در نظر شیخ، از همین طریق توجیه می شود.^۲

وی درباره دلیل ضرورت وجود بدیهیات، مساله تسلسل را مطرح می فرماید؛ یعنی اگر مقدمات براهین به بدیهیات منتهی نشود تسلسل لازم می آید و علم حاصل نمی شود، پس نباید بعضی از قضایا نیازمند برهان و توجیهی غیر از تصور موضوع و محمول باشند.^۳

از مجموع سخنان ابن سینا چنین بر می آید که وی معتقد است فطریات و بدیهیات اولیه، علوم پایه و زیرین همه علوم بشری هستند و بدون آنها علم و یقین تصور ندارد و وجود آنها ضروری و از افاضات حضرت حق می باشد. و درک این قضایا، فطرت

۱- شارات، ج ۱، صص ۲۱۲، ۲۱۴ و ۲۱۵.

۲- شعار، برهان، صص ۱۱۸-۱۱۷.

۳- ابن یاسین، جعفر، الفارابی فی حدوده و رسومه، صص

بدیهیات اولیه را امور قطعی، غیر قابل تردید و سنگ بنای معرفت بشری به حساب آورده است و تردید در آنها را ناشی از سوء مزاج می‌داند.^۲ یکی از مسایل جنجالی در فلسفه غزالی اصل علیت است. در نگاه اول به نظر می‌رسد او منکر این اصل است ولی با تامل در سخنانش روشن می‌شود که او اصل علیت را در برخی نوشته‌های خود پذیرفته است ولی آنرا در موجودات عالم جسمانی جاری ندانسته تنها آن را واسطه بین خداوند و موجودات می‌پذیرد و حتی در مواردی اصل علیت را در مادیات نیز می‌پذیرد. اما فهم دقیق مصادیق آن را مشکل می‌شمارد و وجود خداوند متعال را نیز با اصل علیت ثابت می‌کند.^۳

غزالی اصل علیت را به عنوان یکی کبرای کلی قبول دارد و مصادیقی نیز برای آن می‌شمارد به همین خاطر نمی‌توان او را منکر اصل علیت پنداشت در حالیکه هیوم در اصل این قضیه تشکیک می‌نماید و کبرا بودن آن را مورد سوال و شبه قرار میدهد. بله آنچه در کلمات غزالی وجود

صحیح و سالمی می‌طلبد که در آن صورت عقل هیچگاه دچار تشکیک در آنها نمی‌شود.

اصل علیت در پیشگاه شیخ از بدیهیات شمرده شده و اصل مهم و مسلمی فرض شده است و برهان صدیقین که ابن سینا به واسطه آن وجود صانع را اثبات می‌کند توسط همین مساله علیت بوده است که به چنین توفیقی نایل شده است. علاوه بر برهان صدیقین بوعلی با همین اصل بسیاری از مسایل فلسفی را حل می‌کند. به نظر بوعلی فقط ذهن مریض در بدیهیات شک می‌کند.^۱

(د) غزالی (۴۵۰-۵۰۵)

بررسی آرا و نظریات غزالی از آنجا که او در زندگی علمی و معنوی خود دوره‌ای در شک مطلق می‌زیسته است از اهمیت والا و بسزایی برخوردار است. ایشان که در برخی از آثار خود شیدیدا به فلاسفه حمله می‌کند و حتی کتابی در رد آرای ایشان می‌نویسد اما در عین حال در بسیاری از موارد با فلاسفه هم‌نوا می‌شود و آرای آنها را می‌پذیرد. غزالی همچون سایر فلاسفه اسلامی

^۲ - تهافت، ص ۱۷۷.

^۳ - انقسطامی المستقیم، ص ۳۳-۳۴.

^۱ - همان، ص ۱۱۱.

کرده است. ایشان در واقع مجمع تفکرات اندیشمندان قبل از خود به همراه ابتکارات فراوان است که توانست در فلاسفه اسلامی دروازه های طلایی علم و معرفت را فراروی عاشقان علم و معرفت بگشاید.

علیت:

یکی از اصول بسیار مهمی که ملاصدرا بر آن تاکید دارد و آنرا مبدا اثبات حضرت حق و حقایق فراوان دیگری می داند، اصل علیت است.^۱

ملا صدرا علت را بدین صورت تفسیر می نماید: علت دو معنا دارد ولی از عدمش عدم معلول لازم میآید معنای اول همان علت تامه و معنای دوم همان علت ناقصه است.^۲ ایشان نیز همانند فلاسفه قبل از خود اصل علیت را اصلی مسلم و بدیهی فرض کرده است.

ملاصدرا در علل فاعلی معلول را عین ربط به علت می داند و آن را شانی از شوون علت می شمارد و کل وجود را شان و مرتبه ای از وجود واجب می انگارد.^۳

دارد شک در رابطه علی بین موجودات مادی است.

در حقیقت غزالی علیت فاعلی و انحصاری را از مادیات سلب می کند و گرنه از کلام او نفی مطلق علیت فهمیده نمی شود.

ه) شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷)

شیخ اشراق که در معرفت شناسی راه فلاسفه قبل از خود را پیموده است ولی در مباحث هستی شناسی وی رسیدن به واقع علاوه بر طریق فلاسفه به عرفان و روش اشراقی نیز عنایت داشته است.

سهروردی عقل و حس را ابزار علم می داند و بر حس باطنی تاکید می نماید ایشان به علوم حضوری بیشتر از فلاسفه قبل از خود بها می دهد و به ان عنایت خاصی دارد.

شیخ اشراق نیز مانند سایر فلاسفه اسلامی اصل علیت را می پذیرد و در اثبات وجود خداوند از آن استفاده می کند.^۱

و) ملا صدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ ه.ق)

ملاصدرا از جمله فلاسفه‌ای است که در هر باب مباحث متنوع و جدیدی را مطرح

^۱ - اللّٰمحه الاولى: ان کل واحد من الممكنات واحد من

الممكنات مفتقر الى العله و الكل معلول الاحاد التي هي

اجازه و النجم مفتقر الى العله... (مصطفی غالب،

السهروردی، ص ۱۶۲)

^{۱۰} - اسفار، ج ۲، ص ۱۲۷.

^{۱۱} - همان.

^{۱۲} - همان، ص ۲۹۹-۳۰۰.

تصدیق نظری به بدیهی منتهی نشود
تسلسل محال لازم می آید.

همانگونه که بیان شد مرحوم علامه اصل
علیت را به عنوان یکی از بدیهیات پذیرفته
و در مواردی نیز از آن استفاده می کند و
توجه به این اصل را برای حفظ کلیت
قوانین علمی و اثبات واجب تعالی ضروری
می‌شمارد.^۳

ایشان در توجیه اصل علیت و مورد آن
چنین می فرماید: ماهیت خود به خودی
اقتضای وجود یا عدم را ندارد و در مقابل
وجود و عدم نسبت مساوی داشته برای
خروج از حالت تساوی نیاز به علت دارد.^۴

مرحوم علامه طباطبایی طی بحثی نحوه
انتقال ذهن به قانون علیت را که از ابتکارات
ایشان و نقطه عطفی در حل شبهات
شناخت است این چنین توضیح می دهد:

از سوی دیگر چنانکه گفته شد نفس ما و
قوای نفسانی و افعال نفسانی ما پیش از ما
حاضر بوده و با علم حضوری معلوم می
باشند و قوه مدرکه ما با آنها اتصال و ارتباط
دارد پس ناچار آنها را یافته و صورت گیری و

حاصل مطلب آنکه تفسیر ملاصدرا از علیت
دقیق تر از فلاسفه قبل از ایشان است، ولی
بدهات و سر آن را به وضوح آن واگذار
نموده و آنرا فطری شمرده است.

ز) علامه طباطبایی

علامه طباطبایی را به واقع میتوان
برجسته ترین فیلسوف معاصر دانست.
ایشان به دلیل توجه به شبهات مطرح شده
در معرفت شناسی غرب در این باب مطالب
مفید و متنوعی را با عنوان رئالیسم، ایده
آلیسم، علم و ادراک، رازش معلومات،
پیدایش کثرت در ادراکات و مطالبی از این
دست مطرح و نظرات قابل توجهی را
بخصوص در باب علم حضوری ارایه کرد.
ایشان همه علوم را به علم حضوری ارجاع
دادند.^۱

ایشان اصل علیت را به عنوان یکی از اصول
بدیهی و ضروری می پذیرد و در تعریف
بدیهی می گوید: بدیهی و ضروری علمی
است که در حصول آن اکتساب نباشد.^۲

مرحوم علامه طباطبایی درباره رجوع نظری
به بدیهی و ضرورت آن می فرماید: اگر

^۱ - طباطبایی، محمد حسین؛ اصول فلسفه و روش

وئالیسم، ص ۶۷.

^۲ - نهایه الحکمه، ص ۱۵۶.

^۳ - حسن معلمی، نگاهی به معرفت شناسی در فلسفه

اسلامی، ص ۱۴۵.

^۴ - طباطبایی، محمد حسین؛ نهایه الحکمه، ص ۳۵۲.

تصدیق میکند عقل نیز با حکم بدیهی و ضروری بودن خود این قانون را می‌پذیرد.^۲

ح) شهید مطهری

شهید مطهری - رضوان الله تعالی علیه - از جهت پرداختن به مباحث معرفت‌شناسی و حل شبهات آن، سرآمد معاصران خود بود و سخنان ایشان در واقع تکمله‌ای بود بر نوشته‌های ذی‌قیمت علامه طباطبایی و مقدمه‌ای بود برای فلاسفه بعد از خود.

اصل علیت

شهید مطهری پیرامون مفهوم "علت و معلول" بعد از ذکر نظریه عقلیون (که آنرا فطری عقل) و رای حسیون (که آنرا برگرفته از تجارب حس ظاهر و یا صرف عادت ذهنی می‌داند) نظر خود را چنین توضیح می‌دهد: نفس به علم حضوری هم راه می‌یابد و هم آثار و افعال خود را و این آثار و افعال را تعلق الوجود به خود می‌بیند و این نحوه درک کردن عین ادراک معلولیت است.^۳

عکس برداری خواهند نمود. و در این ادراک حصولی ماهیت نفس و مهیت قوای نفسانی و افعال نفسانی از آن جهت که افعال و قوای نفسانی می‌باشند بالکنه پیش قوه مدرکه حاضر خواهد بود (البته کنه در اینجا بمعنای "هر چه هست همانست" لحاظ شده نه به معنای تفصیل) و همچنین نسبت میان قوا و افعال و میان نفس چنانکه حضوراً معلوم بوده حصولاً نیز معلوم بود... و از این روی در موارد محسوسات که تاکنون خبری از پشت سر آنها نداشتیم حکم به عرض بودن کرده و از برای هم آنها موضوع جوهری اثبات می‌نماییم و یکباره همه آنها بوصف تبدیل می‌شوند یعنی تاکنون ما تاریکی و روشنی و سردی و گرمی می‌دیدیم و از این پس علاوه از آن، روشن، تاریک و سرد و گرم را نیز می‌فهمیم و انتقال به قانون کلی "علیت و معلولیت" نیز از همین جا شروع می‌شود.^۱

ایشان در جای دیگر ضمن بدیهی انگاشتن قانون علیت می‌فرماید:

قرآن کریم برای حوادث طبیعی اسبابی قایل است و قانون علیت و معلولیت را

۱- همان، ص ۱۷۱.

۲- پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص

ایشان در باب اهمیت و سابقه قانون علیت چنین اظهارمیدارد:

در میان مسایل فلسفی قانون علیت و معلول از لحاظ سبقت و قدمت اولین مساله ای است که فکر بشر را به خود متوجه ساخته و او را به تفکر و اندیشه برای کشف معمای هستی وادار کرده است. برای انسان که دارای استعداد "فکر کردن" است مهمترین عاملی که او را در مجرای تفکر می اندازد همانا ادراک قانون علیت و معلولیت است.^۱

سپس وی در مورد بدیهی بودن اصل علیت می فرماید:

نیاز ممکن به علت بدیهی است یعنی احتیاج به اقامه برهان ندارد و اگر کسی تردیدی در این مطلب داشته باشد تردیدش از آن جهت است که موضوع را تصور نکرده است نه اینکه ممکن است کسی تصور صحیحی از این مطلب داشته باشد و در عین حال که تصور صحیحی دارد شک بنماید.^۲

شهید مطهری در تبیین و دفاع از عمومیت قانون علیت می فرماید:

علت اینکه دانشمندان جدید عمومیت قانون را مورد تردید قرار داده اند این است که پنداشته‌اند قانون علیت یک قانون تجربی است و آنگاه در مواردی که تجربیات علمی بشر نتوانسته روابط علی و معلولی را کشف کند و پدید آمدن معلولی معین را به دنبال علتی معین به دست آورد، خیال کرده اند این موارد از حوزه قانون علیت خارج است.^۳ علامه مطهری در جای دیگری می فرماید:

اگر بنا باشد که رابطه علت و معلول را بپذیریم بایدارتباط و وابستگی واقعیتها را با یکدیگر یکباره منکر شویم... و اما اگر قایل به علیت باشیم و جهان را با لباس علیت و معلولیت ببینیم ناچار وابستگی وارتباط واقعیتها را با یکدیگر پذیرفته ایم و جهان عینی در نظر ما دستگاهی پیوسته و مرتبط الاجزاء جلوه‌گر خواهد شد.^۴

شایان ذکر است که کار بسیار مهم شهید مطهری در بحث اصل علیت ارجاع مفاهیم آن به علم حضوری است گرچه اصل ارجاع علم حصولی به علم حضوری در کلمات فلاسفه قبل از ایشان به ویژه مرحوم علامه

۲- پاورقی اصول فلسفه، ج ۳، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۳- پاورقی اصول فلسفه، ج ۳، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۱- همان، ج ۳، ۱۷۵.

۱- شرح مبسوط منظومه، ج ۳، ص ۱۵۰.

طباطبایی هم مطرح بوده است، ولی توجه
تفصیلی به این مطلب و حل معمای مقولات
ثانیه فلسفی در فلسفه اسلامی از امتیازات
این علامه شهید می باشد.
آنچه که در پایان ذکر آن ضروری است این
است که همه فلاسفه اسلامی بر بدیهی
بودن اصل علیت تاکید ورزیده و آنرا یکی از
ارکان مهمی می پندرانند که اگر آن را
متزلزل فرض نماییم دیگر علم به طور کلی
بی معناست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی